

ارث کودکان آزمایشگاهی

دکتر سیدحسین صفایی^۱، سید علی علوی قزوینی^{۲*}

۱. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

۲. عضو هیأت علمی دانشکده حقوق پردیس قم، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۵/۸/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۸۵/۱۰/۲)

چکیده

با پیشرفت دانش پزشکی، و امکان درمان ناباروری از طریق پزشکی مسائل متعدد و پیچیده‌ای در حوزه‌های اخلاقی، حقوقی، بهداشتی، اجتماعی، روان‌شناختی، دینی مطرح شده است، که می‌بایست از طرف پیشوایان دینی از یک سو، حقوقدانان و متخصصان علوم اجتماعی و تربیتی از سوی دیگر به آن‌ها پاسخ مناسب داده شود، تا زمینه مناسب جهت وضع و تدوین قوانینی جامع و راهگشا فراهم گردد.

از جمله مسائل مهمی که در ارتباط با این موضوع در قلمرو مسائل حقوقی مطرح است، وضعیت ارث اطفال ناشی از اهدای اسپرم، اهدای تخمک و اهدای جنین (کودکان آزمایشگاهی)، ارث جنین‌های منجمد شده و نیز وضعیت توارث کودکانی است که نطفه آن‌ها پس از وفات صاحب اسپرم یا تخمک منعقد شده است، و این که آیا باید برای جنین‌های مزبور نیز همانند جنین در رحم سهم الارث معینی از ترکه مورث کنار نهاده شود یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، محدوده زمانی آن چه مقدار است؟ ما در این مقاله تلاش کرده‌ایم که با تکیه بر اصول و قواعد کلی فقه و حقوق و نیز بهره‌گیری از فتاوی فقها و اندیشه‌های حقوقی برای سؤالات فوق پاسخ مناسب ارائه نماییم.

واژگان کلیدی:

کودکان آزمایشگاهی، مادر جانشین، اهدای جنین، اهدای تخمک، ارث جنین منجمد.

مقدمه

امروزه با استفاده از روش‌های پیشرفته کمکی تولید مثل، از قبیل اهدای جنین، اسپرم، تخمک و انجماد رویان مسائل و مشکلات ویژه‌ای در مورد ارث کودکان آزمایشگاهی بروز کرده که در زمان‌های گذشته سابقه نداشته است. مهم‌ترین مسائلی که در این زمینه قابل طرح و بررسی‌اند، عبارتند از:

۱. وضعیت ارث کودکانی که از طریق تلقیح مصنوعی (خارج رحمی) متولد شده‌اند، (ارث کودکان آزمایشگاهی)؛

۲. وضعیت ارث کودکانی که نطفه آن‌ها پس از وفات صاحب اسپرم یا تخمک (بنا بر مبنایی که زن صاحب تخمک مادر طفل شناخته شود) منعقد شده است؛

۳. وضعیت ارث جنین منجمد شده، و این که آیا باید برای جنین مزبور نیز همانند جنین در رحم مقدار معینی از ترکه مورث کنار نهاده شود یا خیر، و در صورت مثبت بودن پاسخ، محدوده زمانی آن چه مقدار است؟

ما در این مقاله تلاش داریم با تکیه بر اصول و قواعد کلی فقه و حقوق و نیز بهره‌گیری از فتاوی فقها و اندیشه‌های حقوقی برای سؤالات فوق پاسخ مناسب ارائه نماییم، از این رو مطالب این نوشتار را ضمن چند مبحث دنبال خواهیم کرد:

۱. وضعیت ارث کودکان آزمایشگاهی؛

۲. وضعیت ارث جنین لقاح یافته بعد از وفات صاحب اسپرم؛

۳. وضعیت ارث جنین منجمد شده.

در پایان نیز پیشنهادهای اصلاحی خود را ارائه خواهیم کرد.

وضعیت ارث کودکان آزمایشگاهی

با توجه به این که مطابق ماده ۸۶۱ ق.م ایران، نسب یکی از موجبات ارث شناخته شده است، مسأله ارث کودکانی که از طریق تلقیح مصنوعی متولد می‌شوند، تابع ثبوت یا عدم ثبوت

نسب میان طفل و صاحبان اسپرم یا تخمک و یا رحم است. چنانچه رابطه نسبی میان طفل و صاحب اسپرم از یک سو، و صاحب تخمک یا رحم یا هر دو (بنا بر اختلاف مبانی در مسأله نسب مادری) از سوی دیگر، به رسمیت شناخته شود؛ توارث میان آن‌ها نیز برقرار می‌شود و بر عکس هر گاه رابطه نسبی میان کودک و والدین ژنتیکی او برقرار نشود، مسأله توارث میان آن‌ها نیز سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. پس از این توضیح اجمالی، ذیلاً فروض و حالات مختلف مسأله را تفصیلاً مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف) توارث در تلقیح با اسپرم شوهر

به عقیده عموم فقهای فریقین (امامیه و اهل سنت) هرگاه تلقیح مصنوعی (اعم از داخل یا خارج رحمی) با استفاده از اسپرم شوهر و تخمک و رحم زوجه یا همسر دیگر شوهر صورت گیرد، کودک به صاحب اسپرم (شوهر) و یا زوجه صاحب تخمک یا رحم (بنابر اختلاف مبانی) منتسب خواهد بود و نتیجتاً توارث میان آن‌ها برقرار می‌گردد. از فقهای امامیه فقط مرحوم آیت الله حکیم به عدم انتساب طفل به صاحب اسپرم (شوهر) فتوا داده و کودک را تنها به مادر ملحق دانسته است (حکیم، ۱۴۰۰، ص ۲۱۵).

به عقیده این فقیه در تحقق نسب دو امر معتبر است:

اول: ارتباط جنسی زوجین به طریق مشروع؛

دوم: انتقال اسپرم از طریق متعارف.

بنابراین، اگر ارتباط جنسی میان زن و مرد نامشروع باشد، نسب میان آن‌ها و طفل ثابت نمی‌شود، هر چند انتقال اسپرم از طریق متعارف واقع شده باشد. همچنین اگر ارتباط میان زن و مرد مشروع بوده، ولی انتقال اسپرم از طریق نامتعارف صورت گیرد، نسب ثابت نمی‌شود. بدیهی است براساس این نظریه، رابطه توارث میان صاحب اسپرم و کودک آزمایشگاهی برقرار نمی‌شود.

ولی این نظریه از قوت فقهی لازم برخوردار نیست؛ زیرا به عقیده اکثر فقهای امامیه، کودک به صاحب اسپرم ملحق است، اگر چه انتقال اسپرم بر اثر عمل حرام، مانند مساحقه صورت گرفته باشد (نجفی، ۱۴۰۰، ص ۳۹۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ص ۵۳۸ و طباطبائی، ۱۴۱۸، ص ۳۵) و اخبار صحیح نیز مؤید این مطلب است؛ چنان‌که این مطلب از روایت منقول از امام حسن (ع) در مورد مساحقه دختر باکره با زن شوهردار نیز استفاده می‌شود (عاملی، بی تا، ص ۴۲۶).

ب) توارث در اهدای گامت

مشکل ناباروری گاهی ناشی از ضعف یا فقدان اسپرم زوج است که درمان آن با اهدای اسپرم صورت می‌پذیرد، و گاهی ناباروری با فقدان یا ضعف تخمک زوجه ارتباط دارد که در این فرض درمان ناباروری با اهدای تخمک تحقق می‌یابد، و گاهی مشکل ناباروری از جانب زوجین است که درمان آن از طریق اهدای جنین صورت می‌گیرد، و بالاخره گاهی جنین متعلق به زوجین است، ولی به علت ناسالم بودن رحم زن، از طریق انتقال جنین به رحم زن دیگر (مادر جانشین) کودک متولد می‌شود. حال هر یک از صورت‌های فوق را جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱. وضعیت توارث در حالت اهدای اسپرم (بیگانه)

در صورتی که زوج فاقد اسپرم بارور بوده، ولیکن زوجه دارای تخمک بارور و رحم سالم باشد، معمولاً درمان ناباروری از طریق اهدای اسپرم صورت می‌گیرد. در مسأله اهدای اسپرم اولین سؤالی که مطرح می‌شود، وضعیت نسب کودک متولد شده با صاحب اسپرم از یک سو و گیرندگان اسپرم اهدایی از سوی دیگر است. قدر مسلم این که زوج فاقد اسپرم با کودک متولد شده هیچ گونه رابطه نسبی ندارد و این دو از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ زیرا نسب امری است که از تکون طفل از نطفه دیگری انتزاع می‌شود و در مسأله مفروض هیچ گونه رابطه تولیدی و تکوینی میان زوج فاقد اسپرم و طفل متولد شده وجود ندارد. برعکس، کودک به صاحب نطفه ملحق می‌گردد و رابطه توارث نیز میان آن‌ها برقرار می‌شود؛ زیرا معیار ثبوت نسب که همانا تکون طفل از نطفه دیگری است، در مورد آن‌ها صادق است و حدیث صحیحه محمد بن مسلم در مورد مساحقه زن شوهردار با دختر باکره نیز بر آن دلالت دارد؛ زیرا در این حدیث، امام حسن (ع) فرمودند: «یردّ الولد إلی أیبه صاحب النطفة؛ کودک به پدرش که صاحب نطفه است ردّ می‌شود»؛ و جماعتی از فقهای امامیه نیز بر این عقیده‌اند و در بیش‌تر کلمات آن‌ها لحوق فرزند به صاحب اسپرم چنین تعلیل شده است: «لأنه من مائه» (طوسی، بی تا، ص ۷۰۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ص ۵۳۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۸، ص ۲۵؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۵۳۷؛ فخر المحققین، ۱۳۶۳، ص ۴۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۱ و خوئی، بی تا، ص ۲۸۴).

گروهی از صاحب‌نظران بر این باورند که با توجه به پیچیدگی‌های مسائل حقوقی ناشی از فروض مختلف تلقیح مصنوعی، مسائل مالی را باید با مصالحه حل و فصل نمود (سمت و پژوهشکده ابن سینا، سخنرانی احمدی فقیه، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳). در تحریر الوسيله نیز آمده است:

«اگر تلقیح مصنوعی با بیگانگان با علم و اطلاع مرد و زن صورت گرفته باشد، در مسأله ارث باید احتیاط کرد: نه سایر ورثه کودک متولد شده را از این طریق بکلی از ارث محروم سازند و نه این که کودک، همه سهم الارث خود را ملک خود بداند، بلکه با ورثه مصالحه کنند» (خمینی، ۱۴۰۹، ص ۵۶۵).

مرحوم آیت الله گلپایگانی در خصوص طفل متولد شده از تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه چنین اظهار نظر کرده‌اند: «تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه از نظر حقیر جایز نیست و در مسأله توارث، احتیاط با مصالحه با سایر ورثه ترک نشود» (گلپایگانی، بی تا، ص ۱۱۷) ولی همسو با نظر برخی از استادان به نظر می‌رسد که پیشنهاد حل مسأله توارث کودک مورد بحث بر اساس مصالحه، از نظر حقوقی قابل ایراد است زیرا:

اولاً: قواعد ارث از جمله قواعد آمره است و اختیار آن با افراد نیست؛

ثانیاً: این راه حل، تکلیف را در موردی که طرفین به مرحله سازش و مصالحه نرسند، مشخص نکرده است (صفائی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳).

بنابراین، می‌توان گفت که اصولاً مسأله توارث مبتنی بر ثبوت نسب است و در هر مورد که رابطه نسبی ثابت باشد، توارث نیز ثابت خواهد بود.

برخی از فقها و حقوقدانان در اهدای گامت و اثبات نسب، شبهه را شرط دانسته و گفته‌اند: «اگر صاحب اسپرم به عمل تلقیح جاهل باشد، پدر طفل محسوب است و اگر عالم باشد، نسب ثابت نخواهد شد. صاحبان این نظریه معتقدند که نسب صرفاً در نکاح صحیح و شبهه ثابت می‌شود. بنابراین، اگر صاحب اسپرم به تلقیح آگاه باشد، هیچ یک از دو امر مذکور تحقق نخواهد داشت و لذا نسب و بتبع آن توارث نیز ثابت نمی‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۹).

این نظریه نیز از جهاتی قابل مناقشه است، زیرا:

اولاً- مقصود از شبهه در کلام فقها، آمیزش مردی با زنی است که واقعاً استحقاق آن را ندارد، ولی خود را مستحق آن می‌داند. این شبهه گاهی حکمی و گاهی موضوعیه است و جهالتی که در مسأله مورد بحث مطرح می‌شود اصولاً با وطی شبهه مطرح شده در فقه ارتباطی ندارد.

ثانیاً- هیچ دلیل اثباتی معتبر مبنی بر انحصار اسباب ثبوت نسب در نکاح صحیح و یا شبهه وجود ندارد، بلکه برعکس، نسب شرعی نیز در تمام موارد ثبوت نسب عرفی ثابت است، مگر در مورد زنا که در آن - به عقیده مشهور فقهای امامیه و قانون مدنی - الحاق طفل به زانی منتفی

است، و روشن است که تلقیح با اسپرم اهدایی، خواه انجام دادن آن تکلیفاً حرام باشد یا نباشد، مصداق زنا نیست و علم و جهل نیز در این امر دخالتی ندارد.

برخی از فقهای اهل سنت نیز تلقیح با استفاده از اسپرم مرد بیگانه را نامشروع دانسته و احکام ولد الزنا را بر آن جاری کرده و گفته‌اند: همچنان که در مورد زنا، توارث بین پدر و کودک منتفی است، در مورد بحث نیز چنین خواهد بود. ابن حزم اندلسی در کتاب «المحلی» در این خصوص می‌نویسد: «ولد الزنا از مادر و مادر از او ارث می‌برد و برای اوست حق مادری از قبیل، نیکی کردن و انفاق و حرمت نکاح و سایر احکام مادران؛ اما شخصی که از نطفه او طفل به دنیا آمده است، از مال وی ارث نمی‌برد و حق پدری نیز برای او ثابت نمی‌شود؛ نه در مورد نیکی کردن و نه نفقه و نه حرمت نکاح و نه سایر موارد؛ زیرا او نسبت به آن فرزند بیگانه است و من خلافی در آن ملاحظه نکرده‌ام، مگر در صورت حرمت نکاح فقط» (ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۱، ص ۱۷۴۴).

ابو حنیفه، مالک و شافعی نیز معتقدند که ولد الزنا از مادر و خواهر و برادر مادری خود ارث می‌برد و بالعکس (الخطیب الشربینی، ۱۹۹۴، ص ۳۸). بنابراین نظریه، در مورد کودکان آزمایشگاهی که ثمره ترکیب اسپرم و تخمک بیگانه هستند، توارث میان طفل و صاحب اسپرم برقرار نمی‌شود؛ ولی بین طفل و مادری که او را حمل و زایمان کرده است، توارث برقرار می‌شود؛ اما زنی که صرفاً اهدا کننده تخمک است، مادر طفل به شمار نمی‌آید و رابطه توارث میان آن‌ها برقرار نمی‌گردد.

ولی با عنایت به ملاک و معیار مشروعیت نسب که همانا تکون طفل از نطفه دیگری است، آشکار می‌گردد که به دلیل ثبوت رابطه نسبی میان طفل و صاحب اسپرم (اعم از شوهر یا اجنبی) از یک سو و زنی که طفل را به دنیا آورده است (اعم از زوجه یا اجنبیه، خواه صاحب تخمک باشند یا خیر) از سوی دیگر، رابطه توارث میان آن‌ها برقرار خواهد شد.

۲. وضعیت توارث با اهدای تخمک

در صورتی که زوجه دارای رحم سالم، ولی فاقد تخمک سالم باشد و زوج نیز دارای اسپرم سالم باشد، برای درمان ناباروری از تخمک زن دیگر، خواه زن دوم مرد یا بیگانه، استفاده می‌شود. در صورت اهدای تخمک از سوی اجنبیه به زوجین نابارور و تلقیح آن با اسپرم زوج، و انتقال جنین تشکیل شده به رحم زن (زوجه) دریافت کننده تخمک، این سؤال مطرح است که رابطه توارث کودک متولد شده با کدام یک از دو زن صاحب تخمک یا رحم ثابت است؟

پاسخ به این سؤال با توجه به اختلاف مبانی متفاوت است؛ ولی اجمالاً به عقیده نگارنده، زن صاحب رحم، مادر شرعی و قانونی طفل است و بر عکس، زن صاحب تخمک، هیچ رابطه نسبی با طفل ندارد؛ زیرا اساساً خطابات شارع و قانونگذار همواره متوجه عموم افراد جامعه است. از این رو الفاظ و عناوین مأخوذه در ادله شرعی و قانونی، محمول بر معانی عرفیه است، مگر در مواردی که قرینه خاصی مبنی بر عدم پیروی قانونگذار از معنای رایج عرفی در میان باشد. از سوی دیگر با مراجعه به عرف آشکار می‌شود که در عرف نیز عنوان «مادر» به زنی اطلاق می‌شود که کودک را به دنیا می‌آورد؛ چنان‌که مفهوم «مادر» در حیواناتی که از طریق ولادت تولید مثل می‌نمایند نیز، به حیوانی اطلاق می‌شود که فرزندش را متولد می‌کند. بنابراین، مفهوم عرفی و لغوی «مادر» یکسان است؛ نتیجتاً در مورد دخالت دو زن در پیدایش طفل نیز می‌توان ادعا نمود که مادر واقعی کودک زن صاحب رحم است که نوزاد را متولد کرده است، و طفل مزبور هیچ انتسابی با زن صاحب تخمک ندارد. از این رو رابطه توارث نیز تنها میان کودک و زن صاحب رحم برقرار می‌شود.

ولی بنابر مبانی کسانی که مادر طفل را صاحب تخمک می‌دانند، رابطه توارث تنها میان طفل و صاحب تخمک برقرار می‌شود و صاحب رحم با کودک تولد یافته هیچ گونه ارتباط نسبی نداشته و توارث نیز میان آن‌ها برقرار نخواهد شد.

برخی از فقهای معاصر بر این عقیده‌اند که عرف هر دو زن را مادر طفل می‌داند و مانعی هم ندارد که کودکی صاحب دو مادر باشد؛ ولی این نظریه از قوت فقهی لازم برخوردار نیست، چنان‌که در مباحث آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

۳. وضعیت توارث در حالت اهدای جنین

در این حالت، زوج فاقد اسپرم بارور و زوجه فاقد تخمک سالم و بارور، ولیکن دارای رحم سالم است که در این صورت، معمولاً از جنین اهدایی استفاده می‌شود. این روش در ایران با تصویب قانون «نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور» مصوب ۱۳۸۲ صورت قانونی به خود گرفت. وضعیت توارث کودک متولد شده از طریق اهدای جنین با والدین طبیعی خود، تابع ثبوت رابطه نسبی و عدم آن است، و صاحب اسپرم پدر قانونی و شرعی طفل می‌باشد و بدین لحاظ رابطه توارث میان آن‌ها برقرار خواهد بود؛ ولی وضعیت توارث میان کودک و زن صاحب تخمک یا صاحب رحم، مبتنی بر ثبوت نسب مادری است که حکم مسأله بر اساس مبانی مختلف در تشخیص مادر واقعی و قانونی طفل، متفاوت خواهد بود. به طور کلی در این رابطه

فروض زیر قابل تصور است:

۱. اگر زن صاحب تخمک مادر قانونی طفل باشد، در این صورت رابطه وراثت تنها میان طفل و زن صاحب تخمک برقرار می‌شود، و هیچ گونه رابطه توارث میان کودک و زن صاحب رحم برقرار نخواهد شد، هر چند معتقد باشیم که میان زن صاحب رحم و کودک مزبور رابطه قرابت وجود دارد و زن صاحب رحم به منزله مادر رضاعی طفل است؛ زیرا قرابت مادر جانشین از حیث آثار نسب مانند قرابت خویشاوندی نیست و فقط از جهت ممنوعیت نکاح همانند قرابت نسبی است؛ لذا در قرابت مادر جانشین - همانند قرابت رضاعی - رابطه توارث موجود نیست.

۲. اگر مادر جانشین (زن صاحب رحم) مادر قانونی طفل باشد، در این حالت رابطه توارث میان طفل و مادر جانشین برقرار می‌گردد، هر چند مادر جانشین زوجه صاحب اسپرم نباشد؛ زیرا همان گونه که سابقاً بیان شد، توارث صرفاً تابع ثبوت رابطه نسب عرفی است و تحقق نکاح صحیح یا وجود شبهه میان پدر و مادر طفل در آن شرط نیست؛ لذا در غیر مورد زنا، تمام فرزندان از والدین عرفی و طبیعی خود ارث می‌برند، و با توجه به این که مسأله (مادر جانشین) با اسپرم یا تخمک بیگانه مصداق حقیقی زنا نیست؛ رابطه توارث به شرح فوق در این حالت نیز برقرار می‌گردد.

۳. هر گاه مادر جانشین و زن صاحب تخمک هر دو مادر قانونی طفل محسوب شوند، در این صورت باید ابتدا این مسأله را مورد بررسی قرار دهیم که آیا ممکن است یک فرد از دو مادر و یا دو مادر از یک فرزند ارث ببرند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، سهم الارث آن‌ها چه مقدار است؟ به عقیده برخی از صاحب‌نظران سهم الارث مادر - یعنی یک سوم ترکه در فرض نداشتن اولاد و یک ششم در صورت وجود اولاد یا اخوه برای متوفا - میان دو مادر تقسیم می‌شود و چنانچه یکی از دو مادر فوت نماید کودک مزبور سهم الارث خود را مطابق قواعد ارث از هر یک از آن دو می‌برد (سیستانی، ۱۴۲۵، ص ۴۲۵).

به نظر می‌رسد که نظریه فوق قابل مناقشه است؛ زیرا ظاهر آیه شریفه «فان لم یکن له ولد وورثه ابواه فلامه الثلث» (سوره نساء، ۱۱)؛ گویای آن است که سهم مادر در صورت نبودن فرزند یک سوم ترکه است؛ حال اگر صاحب رحم و تخمک هر دو مادر باشند و متوفا دارای زوج و پدر و دو مادر باشد، بر اساس ظاهر آیات قرآن باید هر یک از مادرها یک سوم ترکه و زوج نیز یک دوم ترکه را ارث ببرند و باقی مانده به قرابت به پدر می‌رسد؛ در حالی که در

فرض بالا مقدار سهام از ترکه بیش‌تر است و معلوم نیست که این مقدار اضافه از سهم چه کسانی باید کسر شود؛ زیرا در فقه امامیه موارد نقصان ترکه از سهام، فقط در مورد وجود بنت و بتین یا اخت و اختین پیش‌بینی شده است که در آن صورت نیز نقص به آن‌ها وارد می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به این که در موارد اجتماع وارثان صاحبان فرض و قرابت، ابتدا صاحبان فرض سهم خود را از ترکه می‌برند و سپس باقی‌مانده به صاحبان قرابت می‌رسد؛ در فرض یاد شده مادران و زوج از کسانی هستند که باید سهم خود را به طور کامل ببرند. نتیجتاً در فرض مورد بحث، به پدر سهمی از ترکه اختصاص نخواهد یافت و این نتیجه قطعاً خلاف نص قرآن کریم و لازمه آن تأسیس فقه جدید است.

اگر گفته شود (چنان‌که در استدلال فوق‌الذکر اشاره شده است)، به هر دو مادر یک سوم ترکه به فرض داده شود و آنان سهم مذکور را بین خود بالسویه تقسیم نمایند؛ چنان‌که در زوجات متعدد این گونه است که آن‌ها یک هشتم یا یک چهارم ترکه را میان خود بالسویه تقسیم می‌کنند؛ در پاسخ این شبهه نیز باید گفت:

اولاً: اراده جنس از واژه «ام» در آیه شریفه «فَلَا مَهَ الثَّلَاثُ» خلاف ظاهر است؛ خصوصاً با ملاحظه اضافه واژه «ام» به ضمیر مفرد که به متوفا راجع است؛ بلکه ظاهر از عنوان مذکور آن است که هر شخصی که متصف به این عنوان (ام) گردید و مادر متوفا شناخته شد، سهم الارث او یک سوم از ترکه است.

ثانیاً: قیاس مورد بحث با حصه زوجات متعدد که میان آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود، قیاس مع الفارق است؛ زیرا به نص آیه قرآن فرض یک هشتم یا یک چهارم به تمام زوجات اختصاص دارد، در حالی که چنین نصی در فرض مورد بحث وجود ندارد؛ زیرا در آیه ۱۲ سوره نساء آمده است: «وَلَهْنَ الرِّبْعَ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهْنَ الشُّمْنَ مِمَّا تَرَكَتُمْ». همان گونه که ملاحظه می‌شود در این آیه شریفه از ضمیر جمع مؤنث (هن) و حرف «لام» که مفید اختصاص و ملکیت می‌باشد، استفاده شده است و از آن استفاده می‌شود که فرض یک هشتم یا یک چهارم به تمام زوجات اختصاص دارد، در حالی که در آیه مورد بحث از واژه «ام» به صیغه مفرد تعبیر شده و لازمه آن اختصاص یک سوم یا یک ششم به هر فردی است که متصف به این عنوان است و البته این نتیجه، چنان‌که قبلاً گفته شد، مخالف نص قرآن کریم است.

برخی از نویسندگان نیز در فرض اخیر (فرض دو مادری) با استناد به ماده ۸۶۵ قانون مدنی

که مقرر می‌دارد: «اگر در شخص واحد موجبات متعدد ارث جمع شود، به جهت تمام آن موجبات ارث می‌برد، مگر این که بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می‌برد»؛ گفته‌اند که هر چند منظور از موجبات متعدد ارث در این ماده اجتماع چند عنوان خویشاوندی نسبی یا اجتماع خویشاوندی سببی و نسبی است؛ اطلاق آن، موضوع مورد بحث ما را نیز در بر می‌گیرد؛ چرا که در این فرض موجبات متعدده ارث (توارث از دو مادر) در یک نفر که همان طفل متولد از مادر جانشین می‌باشد، جمع شده است (نایب زاده، ۱۳۸۰، ص ۳۷۷).

استدلال فوق قابل ایراد است؛ زیرا اصولاً منظور قانونگذار از اجتماع موجبات متعدده ارث آن است که یک وارث به لحاظ اجتماع عناوین متعدده نسبی و سببی از مورث واحد به چند جهت ارث ببرد؛ مانند این که وارث هم زوجه متوفا و هم دختر خاله او باشد؛ ولی در جایی که یک وارث لحاظ خویشاوندی با افراد متعدد از هر یک از آنها جداگانه ارث ببرد، نمی‌توان او را مصداق ارث بردن به موجبات متعدده ارث دانست.

از این رو استناد به اطلاق ماده ۸۶۵ ق.م در فرض مورد بحث به منظور اثبات توارث میان طفل و دو مادر و بالعکس موجه به نظر نمی‌رسد؛ چرا که فرض مورد بحث خارج از قلمرو ماده مزبور است.

۴) نظر برگزیده

با توجه به این که به عقیده نگارنده، معیار و ملاک نسب مادری، تولد و زایمان است (نظریه دوم) و لذا مادر جانشین مادر شرعی و قانونی طفل است؛ رابطه توارث نیز میان طفل و زن صاحب رحم (مادر جانشین) برقرار خواهد شد؛ و بر فرض شک و تردید در تشخیص مادر قانونی طفل در حالت مادر جانشین مقتضای اصل، عدم توارث میان طفل و هر یک از دو زن صاحب تخمک یا رحم خواهد بود (سیستانی، ۱۴۲۵، ص ۴۷۵).

۵) نامعلوم بودن اهدا کنندگان گامت

ممکن است در تلقیح گامت (اسپرم یا تخمک) صاحبان آنها معلوم نباشند که غالباً نیز چنین است و در برخی از کشورها، مانند فرانسه این امر الزامی است و اهدای جنین باید محرمانه و یا به تعبیر قانون فرانسه بی نام باشد (صفائی، ۱۳۸۳، ص ۷۱). هر چند این امر در قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور (مصوب ۸۲/۴/۲۹) ذکر نشده است؛ در مواد ۱۳ و ۱۶ آیین نامه این قانون آمده است. به هر حال این مسأله مطرح می‌شود که مسأله توارث کودکی

که از این طریق متولد می‌شود، چگونه خواهد بود؟ آیا کودکی که خود در تولدش هیچ نقشی نداشته و مانند سایر کودکان باید از برخی حقوق مادی بهره‌مند شود، از پدر و مادر طبیعی خود (بنابراین که مادر صاحب تخمک باشد)، به علت مجهول بودن ارث نمی‌برد؟ از سوی دیگر با توجه به این‌که کودک با گیرندگان اسپرم و تخمک نیز رابطه تکوینی و اتصال از طریق ولادت را ندارد، پس تکلیف این کودک از نظر بهره‌مندی از مایملک پدر و مادر حکمی خود چگونه خواهد بود؟

در فرض سؤال، اگر صاحب رحم را مادر بدانیم، حل مشکل توارث میان کودک و مادر و خویشاوندان مادری او ساده و آسان خواهد بود؛ ولی اگر زن صاحب تخمک را مادر طفل تلقی کنیم، مسأله پیچیده‌تر خواهد بود؛ زیرا فقط میان صاحب اسپرم و تخمک (بنابر اختلاف مبانی) و کودک رابطه طبیعی و تکوینی وجود دارد و نسب نیز میان آنان ثابت است. لذا زوج فاقد اسپرم یا زوج فاقد تخمک که گیرنده جنین اهدایی هستند، پدر و مادر کودک به شمار نمی‌آیند تا رابطه توارث میان آن‌ها ثابت شود؛ در این صورت چگونه می‌توان کودک مزبور را از طریق قانونی، از میراث والدین حکمی خود بهره‌مند ساخت؟

برخی از صاحب نظران در پاسخ به سؤال فوق گفته‌اند: «به نظر این جانب راه حلی که

۱. با عنایت به این امر بود که ماده ۳ قانون «نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور» مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت. در نظریه شورای نگهبان آمده است: «اگر مقصود از مفاد ماده ۳ ترتب کلیه آثاری است که برای فرزند واقعی می‌باشد، خلاف شرع است و اگر مقصود دیگری است، مشخص شود تا اظهار نظر گردد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، دوره ششم، سال سوم، ص ۱۵۷).

با اصلاح ماده ۳ توسط مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۸، این ماده به شرح ذیل به شورای نگهبان ارسال گردید: «وظایف و تکالیف زوجین اهدا گیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام، نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است». این ماده مجدداً مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت. علت ایراد تغییر کلمه «وظایف» به «حقوق» در ذیل ماده بود که نظر شورای نگهبان به شرح زیر اعلام شد: «کلمه "وظایف" در صدر ماده ۳، در ذیل همین ماده به کلمه "حقوق" تغییر یافته است که موجب ابهام است. باید روشن شود تا اظهار نظر گردد». با اصلاح کلمه مذکور و تغییر آن به وظایف در ذیل ماده و سایر اصلاحات قانون مذکور در ۱۳۸۲/۶/۸ شورای نگهبان آن را تأیید کرد. ماده ۳ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مقرر می‌دارد:

«وظایف و تکالیف زوجین اهدا گیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد پدر و مادر است».

وجود دارد و می‌تواند شبه ارثی را از جانب پدر و مادر حکمی نسبت به کودک به وجود آورد، این روش است که بعد از اهدای گامت و انعقاد نطفه در رحم، در ضمن یک عقد لازم دیگر، گیرندگان اسپرم یا تخمک متعهد شوند که حضانت بچه و نفقه او بر عهده آنان خواهد بود و آنان ملزم باشند، وصیت کنند که این کودک به اندازه سهم یکی از وراثت در طبقه اول در حد ثلث سهم ببرد. البته بر اهل دقت پوشیده نیست که اصل وصیت از عقود جائز است، ولیکن با آوردن آن به عنوان شرط عقد لازم، لازم خواهد شد» (قبله‌ای خوئی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰).

هر چند استفاده از روش فوق به منظور تأمین آینده مالی فرزندان متولد از طریق انتقال جنین، مناسب است؛ ولی این روش حداکثر تا میزان ثلث دارایی زمان فوت می‌تواند کارساز باشد. از این روش استفاده از سایر راه‌ها، از قبیل استفاده از صنعت بیمه یا سایر راه‌های قراردادی، مانند شرط هبه اموال در زمان حیات به صورت شرط نتیجه، و یا ایجاد مدیونیت به نفع طفل در زمان حیات و... می‌تواند مؤثر باشد و در آیین نامه و یا اصلاحات آینده قانون باید مورد نظر قرار گیرد.

وضعیت ارث جنین لقاح یافته بعد از وفات صاحب اسپرم

هرگاه تشکیل جنین و انتقال آن به رحم مادر بعد از فوت مورث (صاحب اسپرم) تحقق یابد و از این طریق کودکی متولد شود، آیا رابطه توارث میان آن‌ها برقرار است یا خیر؟ در فقه اسلامی و قانون مدنی برای ارث حمل دو شرط ذکر شده است؛ چنان‌که در ماده ۸۷۵ ق.م.آ.م آمده است: «اگر حملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد».

بחיثی که در خصوص ماده فوق مطرح است آن است که آیا شرط تحقق نطفه وارث (حمل) در زمان فوت مورث موضوعیت داشته یا صرفاً به لحاظ صحّت انتساب حمل به مورث اعتبار شده است؟ در صورت پذیرش احتمال اخیر، ارث جنین لقاح یافته بعد از موت صاحب اسپرم از دارایی‌های (ترکه) او، بلا مانع است، زیرا با فرض قطعیت انتساب حمل مزبور به صاحب اسپرم (مورث) عمومات ادله ارث از قبیل آیه شریفه: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظّ الانثیین» (نساء، ۱۱) و غیره، شامل فرض مورد بحث نیز خواهد بود.

از آن جا که ماده ۸۷۵ ق.م.آ.م از فقه امامیه اقتباس شده است، بناچار پاسخ پرسش بالا را نیز باید در منابع معتبر فقهی و اقوال فقهای امامیه جست‌وجو نمود. برخی از فقهای امامیه معتقدند

که در ثبوت ارث، صرف انتساب فرزند به مورث کافی است، هر چند نطفه او پس از فوت مورث منعقد شده باشد؛ چنان‌که صاحب جواهر می‌گوید: «فأنه لا دلیل علی اعتبار مقارنة صدق الولد للموت، بل یکفی الصدق بعد ذلک...؛ دلیلی براعتبار هم زمانی میان صدق عنوان ولد و فوت مورث موجود نیست، بلکه صدق این عنوان ولد بعد از فوت نیز کفایت می‌کند» (نجفی، ۱۴۰۰، صص ۱۰۹ و ۷۲).

برخی از مراجع عظام تقلید معاصر (آیت الله فاضل لنکرانی) نیز فرموده‌اند: در فرض مورد بحث، بهتر است با سایر وراثت مصالحه شود (رضانیا معلم، ۱۳۸۴، ص ۴۷۷).

ممکن است برای اثبات این مدعا به اطلاق احادیثی که موضوع آن‌ها «مولود» یا «صبی» است، استناد نمود؛ زیرا در هیچ یک از آن‌ها به لزوم انعقاد نطفه حمل در زمان فوت مورث، اشاره‌ای نشده است. برخی از این روایات عبارتند از:

۱) «... عن أبي بصير قال: قال ابو عبدالله(ع): قال أبي(ع): اذا تحرك المولود تحركاً بيناً فأنه يرث ويورث فأنه ربما كان أخرس؛ ابا بصير از امام صادق(ع) نقل کرده است که امام(ع) فرمودند: پدرم امام باقر(ع) فرمودند: هر گاه نوزاد هنگام تولد حرکت آشکاری از خود بروز دهد، پس آن طفل از خویشاوندان ارث می‌برد و خویشاوندان نیز از او ارث می‌برند، هر چند هنگام تولد صدای گریه او شنیده نشود، زیرا ممکن است نوزاد گنگ (لال) باشد» (عاملی، بی تا، ص ۵۸۸).

۲) «... عن الفضيل قال: سأل الحكم بن عتيبة ابا جعفر(ع) عن الصبي يسقط من أمه غير مستهل أيورث؟ فاعرض عنه، فأعاد عليه، فقال: اذا تحرك تحركاً بيناً ورث فأنه ربما كان أخرس...؛ حکم بن عتیبه از امام باقر(ع) سؤال کرد: نوزادی از مادرش متولد می‌شود، بدون این‌که صدای گریه از او شنیده شود. آیا این طفل می‌تواند وارث باشد؟ امام(ع) از وی روی برگرداندند؛ ولی او سؤال خود را تکرار کرد. سپس امام(ع) فرمودند: هر گاه نوزاد هنگام تولد حرکت آشکاری از خود نشان دهد از خویشاوندان خود ارث می‌برد هر چند صدایی از او هنگام تولد شنیده نشود، زیرا ممکن است نوزاد لال باشد» (همان، ص ۵۸۹).

اطلاق روایات فوق همان گونه که شامل مواردی است که به هنگام فوت مورث هنوز روح در جنین دمیده نشده است، به همان ترتیب شامل مواردی خواهد شد که نطفه طفل پس از فوت مورث منعقد شده است.

بنابراین، می‌توان گفت علت این که فقهای امامیه وجود حمل را در زمان فوت مورث معتبر دانسته‌اند، صرفاً به جهت صحت انتساب حمل به مورث است؛ چنان‌که صاحب «ریاض

المسائل» در این خصوص می‌نویسد: «نعم يشترط العلم بوجوده عند الموت ليحكم بانتسابه اليه... آری؛ برای صحت انتساب حمل به مورث، علم به وجود حمل در هنگام فوت مورث معتبر است (طباطبائی، ۱۴۱۸، ص ۴۳۳). صاحب جواهر نیز آورده است: «لاطلاق النصوص بارثه مع ولادته حياً الشامل لما لو كان عند موت مورثه نطفه، نعم يشترط العلم بوجوده عند الموت ليحكم بانتسابه اليه... اطلاق نصوص ارث حملی که زنده متولد شده، شامل مواردی است که وارث به هنگام فوت مورث نطفه بوده است. آری؛ برای صحت انتساب حمل به مورث، علم به وجود حمل در هنگام فوت مورث معتبر است» (نجفی، ۱۴۰۰، صص ۷۹ و ۱۰۹).

همچنین محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان آورده است: «فلو جامع فمات بعده بلا فصل ثم جاء الولد لاقل مدة الحمل وقيل مضي أقصاه بحيث يحكم بكونه ملحقاً به يرث من أبيه» (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۶). چنان‌که از عبارت فوق استفاده می‌شود، هر گاه مردی بلافاصله پس از آمیزش با همسر خود، فوت نماید و سپس کودکی متولد شود که با توجه به امارات مربوط به حداقل یا حداکثر دوران بارداری، به متوفا منتسب می‌گردد، طفل مزبور از پدر خود ارث می‌برد. در این فرض آنچه مسلم است این‌که هنگام فوت مرد، هنوز لقاح بین اسپرم و تخمک صورت نگرفته است تا چه رسد که بتوانیم آن را «حمل» به شمار آوریم، و قطعاً انعقاد نطفه پس از فوت صاحب اسپرم صورت گرفته است؛ زیرا حداقل زمان لازم برای عبور اسپرماتوزئید از دهانه رحم (سرویکس) تا منتهی الیه لوله‌های فالوپ و در نهایت باروری تخمک، ۲۴ تا ۴۸ ساعت است (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۱۶)؛ ولی به عقیده این فقیه بزرگ (محقق اردبیلی) هر گاه انتساب طفل به صاحب اسپرم (پدر) ثابت باشد، رابطه توارث میان آن‌ها ثابت است.

پس می‌توان گفت که هر گاه انتساب طفل به مورث قطعی باشد، وی از مورث خود ارث می‌برد هر چند انعقاد نطفه او با کمک روش‌های کمکی تولید مثل^۱ پس از فوت مورث صورت گرفته باشد؛ زیرا اطلاقات ادله ارث از قبیل آیه شریفه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي» (نساء، ۱۱) و... شامل فرض مورد بحث خواهد بود.

ولیکن مستفاد از ادله مربوط به ارث وارث کافری که قبل یا بعد از تقسیم ترکه مورث خود مسلمان شده است، آن است که ترکه میت قبل از تقسیم آن میان وراث، در حکم مال میت

1. In Vitro Fertilization (IVF)

است و با تقسیم آن انتقال به وراث صورت می‌گیرد، و از این روست که مشهور فقهای امامیه در خصوص ارث کافر از منافع و نمائات منفصل ترکه در فاصله زمانی میان موت مورث و تقسیم ترکه گفته‌اند: «هر گاه وارث کافر قبل از تقسیم ترکه مسلمان شود، از اصل ترکه و نمائات آن ارث می‌برد» (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۲۴ و سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۷۹۲) در صورتی که اگر انتقال ترکه به وراث با موت مورث صورت پذیرد، باید با تعبیر بر نصوص وارده در خصوص ارث کافر، ملتزم شویم که کافری که قبل از تقسیم ترکه مسلمان شده است، تنها از اعیان ترکه ارث می‌برد، نه از نمائات و منافع آن؛ زیرا در نصوص مزبور به استحقاق کافر مزبور از نمائات ترکه اشاره‌ای نشده است و از طرفی نیز - مطابق فرض - نمائات یاد شده در ملکیت ورثه ایجاد شده‌اند و نتیجتاً آن‌ها مالک نمائات هستند؛ زیرا نمائات در ملکیت تابع اصل مال است (قاعده تبعیت منافع از عین) (فخر المحققین، ۱۳۶۳، ص ۱۷۴)؛ در حالی که این نتیجه مورد پذیرش مشهور فقها امامیه قرار نگرفته است.

بنابراین، با عنایت به مطالب بالا ممکن است گفته شود که هر گاه تاریخ انعقاد نطفه و تشکیل جنین قبل از تقسیم ترکه باشد، در این صورت به لحاظ عدم انتقال ترکه به وراث، احکام و مقررات حاکم بر ارث جنین مجری خواهد بود (ماده ۸۷۸ ق.م)، و جنین مزبور در ارث سهم می‌باشد؛ ولی هر گاه تشکیل جنین مزبور پس از تقسیم ترکه متوفاً صورت گرفته باشد، طفل مزبور به دلیل انتقال قطعی ترکه به سایر وراث از ارث محروم است.

با وجود این، به نظر می‌رسد ادله یاد شده تماماً قابل مناقشه و ایرادند، زیرا:

اولاً: برخلاف سخن صاحب جواهر، ظاهر اکثر ادله باب ارث، لزوم تقارن زمانی میان صدق «ولد» و موت مورث است، مانند آیه شریفه ۱۱ سوره نساء: «ولأبویہ لکلّ واحد منها السدس مما ترک إن کان له ولد، وأن لم یکن له ولد وورثه أبواه فلامه الثلث» و نیز آیه ۱۲ سوره مذکور که می‌فرماید: «ولکم نصف ما ترک ازواجکم إن لم یکن لهنّ ولد».

همان گونه که ملاحظه می‌شود در آیات فوق برای بیان حکم صورت فرزنددار بودن مورث، از صیغه ماضی، مانند «إن کان له ولد» یا «إن لم یکن له ولد» و «ان لم یکن لهنّ ولد» استفاده شده است، و ظاهر صیغه ماضی آن است که مورث از قبل - و به هنگام مرگ - دارای اولاد بوده است.

ممکن است ایراد شود که صیغه ماضی در آیات فوق منسلخ از معنای زمان بوده، صرفاً برای بیان حکم صورت فرزنددار بودن مورث، مورد استفاده قرار گرفته است؛ چنان‌که این گونه

استعمال در آیات قرآن کریم فراوان وجود دارد، مانند آیات «کان الله غفوراً رحیماً» (فتح، ۴۸) و نیز «کان امر الله مفعولاً» (احزاب، ۳۳) و مانند آن.

پاسخ این شبهه آن است که انسلاخ صیغه ماضی از زمان، خلاف ظاهر وضع این صیغه است و تنها در صورت وجود قرینه عقلی یا لفظی می‌توان به آن ملتزم گردید؛ چنان‌که در تمامی آیات یاد شده مانند «کان الله سمیعاً بصیراً» (نساء، ۴) و... قرینه عقلیه نسبت به انسلاخ صیغه ماضی از زمان وجود دارد؛ ولی در آیات مورد بحث (آیات ارث) چنین قرینه‌ای در کار نیست.

ثانیاً: بر فرض وجود اطلاق در آیات یاد شده (آیات ارث) باید گفت که اطلاقات مزبور منصرف به مواردی است که جنین یا حمل در زمان فوت مورث وجود داشته باشد و شمول آن نسبت به فرزندی که پس از فوت مورث موجود می‌گردد، مورد تردید است و نتیجتاً اصل عدم ارث جاری خواهد بود.

ثالثاً: روایات مربوط به ارث حمل نیز صرفاً در مقام بیان عدم اعتبار استهلال (گریه کردن) کودک هنگام تولد، در ثبوت ارث است، و به هیچ وجه درصدد بیان سایر جهات، از قبیل اعتبار انعقاد نطفه حمل قبل یا بعد از وفات پدر نیست. بنابراین، روایات مزبور نسبت به فرض مورد بحث فاقد اطلاقند و یا حداقل اطلاق آن‌ها مورد تردید است.

رابعاً: استناد به فتوای مشهور فقها در خصوص ارث کافری که قبل از تقسیم ترکه مسلمان شده، از عین و منافع ترکه؛ به منظور اثبات عدم انتقال ترکه به وراثت قبل از تقسیم آن، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ممکن است مبنای مشهور در خصوص فتوای یاد شده آن باشد که اصولاً مطلق کفر در زمان موت مورث مانع تحقق ارث نیست، بلکه کفر مستمر تا زمان تقسیم ترکه از موانع ارث محسوب است، و بدین لحاظ ادله ارث کافر، مقید اطلاقات ادله‌ای است که مطلقاً کفر را مانع ارث شمرده‌اند (خرسان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴).

بنابر توجیه فوق، سهم الارث وارث کافر پس از فوت مورث و قبل از تقسیم ترکه به ملکیت او وارد می‌گردد؛ ولی این انتقال به صورت شرط متأخر مشروط به تحقق اسلام وارث کافر است. پس هر گاه وارث مزبور قبل از تقسیم ترکه مسلمان شود، کشف می‌گردد که سهم الارث او از ترکه از زمان فوت مورث به او انتقال یافته و نتیجتاً نمائات و منافع آن نیز در ملکیت او ایجاد شده است و بدین جهت وی مالک نمائات ترکه نیز خواهد بود. از این رو تحلیل فتوای مشهور فقها در خصوص ارث کافر بر اساس نظریه عدم انتقال ترکه به وراثت قبل

از تقسیم، قابل پذیرش نیست.

برخی از نویسندگان نیز در این خصوص آورده‌اند: «در کلمات فقهای امامیه ملاک و معیار توارث میان جنین و والدین خود، «حمل» بودن جنین در زمان فوت مورث معرفی شده است و حتی در عبارات برخی از فقها تصریح شده است که انعقاد نطفه حین الموت کافی در تحقق ارث است؛ ولی ممکن است دائره ارث را وسیع‌تر از عنوان «حمل» قرار داده و معتقد شویم که صرف دخول اسپرم در مهبل قبل از وفات زوج نیز کافی در تحقق ارث است و لذا هر گاه مردی هنگام آمیزش با همسر خود یا بلافاصله پس از آمیزش فوت کند و بر اثر این عمل، همسر او باردار شود و کودکی را به دنیا آورد، کودک مزبور از پدر خود ارث می‌برد، هر چند هنگام فوت مرد، حملی تحقق نیافته و حتی هنوز لقاح بین اسپرم و تخمک نیز صورت نگرفته است» (سیستانی، ۱۴۲۵، ص ۴۷۳ و محقق اردبیلی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۶).

به نظر می‌رسد که این تعمیم نیز صحیح نیست؛ زیرا نصوص وارد در مسأله ارث جنین صرفاً به توریث «حمل» دلالت دارند و عنوان «حمل» زمانی صادق است که لقاح میان اسپرم و تخمک انجام شده و جنین در جداره رحم لاله‌گزینی کرده باشد؛ چنان که از فقهای معاصر مرحوم آیت الله خوئی در مسأله ارث جنین، صدق عنوان «حمل» را در زمان فوت مورث معتبر دانسته است (خوئی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۵). بنابراین، انعقاد نطفه و تحقق حمل پس از فوت مورث، خواه به صورت طبیعی یا مصنوعی، سبب برقراری توارث میان جنین و والدین او نخواهد شد.

نظر برگزیده

با عنایت به مطالب بالا آشکار گردید که اصولاً در هیچ یک از ادله باب ارث اطلاقی که مقتضی برقراری توارث میان صاحب اسپرم و صاحب تخمک (بر مبنایی که وی مادر طفل شناخته شود) و طفلی که نطفه او پس از وفات والدین منعقد شده باشد، وجود ندارد. بنابراین، کودکی که نطفه او پس از وفات صاحب اسپرم یا تخمک منعقد شده باشد، از صاحبان اسپرم یا تخمک ارث نمی‌برد، و شرط وراثت وجود وارث در زمان فوت مورث است. این نظریه مطابق با فتوای برخی از فقهای معاصر امامیه (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۴۹۵)؛ و نیز ظاهر ماده ۸۷۵ ق.م است که مقرر می‌دارد: «شرط وراثت زنده بودن وارث در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد».

وضعیت ارث جنین منجمد شده

امروزه با استفاده از وسائل جدید، امکان انجماد جنین لقاح یافته و نگهداری آن برای مدت طولانی در بانک‌های جنین وجود دارد. سؤالی که از منظر فقهی و حقوقی مطرح می‌شود، آن است که آیا باید برای جنین منجمد همانند جنین در رحم سهم الارث معینی از ترکه کنار نهاده شود؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ مقدار و محدوده زمانی آن تا کجاست؟

شایان ذکر است که هر گاه فاصله زمانی میان تشکیل و انجماد جنین و انتقال آن به رحم، اندک باشد، به طوری که طول دوران بارداری از حداکثر مدت حمل تجاوز نکند، مشکل اساسی ایجاد نخواهد شد، و در این مورد همانند سایر موارد حمل‌های طبیعی باید سهم الارث او را کنار نهاد، مشروط بر این که مرگ مورث پس از انتقال جنین به رحم اتفاق افتاده باشد؛ ولی چنانچه فاصله زمانی میان لقاح آزمایشگاهی و تشکیل جنین و انجماد و سپس انتقال آن به رحم طولانی باشد، به طور مثال چنانچه سال‌ها پس از انجماد جنین آن را به رحم منتقل نمایند و در فاصله زمانی میان انجماد جنین و انتقال آن به رحم، مرگ اتفاق افتد؛ آیا در این فرض نیز باید برای جنین منجمد شده همانند جنین در رحم سهم الارث معینی کنار گذاشته شود؟ یا این که این فرض همانند فرض نبودن وارث به هنگام فوت مورث است و در حقیقت جنین منجمد شده به منزله معدوم است و ناچار باید ترکه متوفا میان وراثت موجود در زمان فوت مورث تقسیم شود؟

به عقیده برخی از صاحب‌نظران تخمک لقاح یافته از همان آغاز، جنین به شمار می‌آید و در صورتی که نسب او ثابت شود، مانند حمل طبیعی، احکام ارث و وصیت درباره او جاری می‌گردد. حال که بر اثر پیشرفت علوم و دگرگونی‌های جدید این امکان وجود دارد که جنین را سالیان دراز نگهداری کنند و سپس به رحم زن منتقل گردانند، باید به تناسب این تحول ضوابط و معیارهای خاصی را تدوین و به اجرا گذاشت؛ مثلاً از مقرراتی که فقه و قانون درباره غایب مفقود الاثر در زمینه مالی بیان کرده‌اند، استفاده نمود. بر اساس این عقیده، بهتر است مراجع قانونگذاری مقررات ویژه‌ای برای این منظور وضع کنند تا مشکلات این امر به حداقل ممکن برسد. چند پیشنهاد مبتنی بر این نظر، به شرح ذیل است:

۱. بعد از فوت صاحبان جنین یا یکی از آنها اجازه نگهداری تخمک‌های لقاح یافته (جنین منجمد) در بانک‌های جنین داده نشود؛
۲. در صورتی که رابطه زوجیت بین صاحبان جنین از هم گسسته شد، بانک‌های جنین

موظف به از بین بردن جنین‌های منجمد باشند؛

۳. وزارتخانه‌های بهداشت و درمان، دادگستری، کشور و امور خارجه در نظارت به عملکرد بانک‌های جنین و اعمال قوانین با یکدیگر هماهنگی لازم را داشته باشند (السنباطی، ۱۴۲۱، صص ۳۰۹ - ۳۰۴).

به نظر می‌رسد که هر چند پیشنهادهای دکتر السنباطی در خصوص کاهش دادن مشکلات ناشی از انجماد جنین پذیرفتنی است؛ مبنایی که دکتر السنباطی در مورد جنین‌های منجمد اختیار کرده است، جای بحث و گفت‌وگو دارد؛ زیرا اولاً: به عقیده متخصصان جنین‌شناسی، مرحله بارداری و تولید مثل از زمانی آغاز می‌شود که تخمک لقاح یافته در دیواره رحم لاله گزینی کرده و اولین دوره حیات خود را آغاز نماید (لانگمن، ۱۳۶۴، صص ۹۴ - ۹۲؛ عرفانیان و احمد پور، ۱۳۸۱، صص ۳۴ - ۱۹ و زارع، ۱۳۸۲، ص ۶۳) و تمام ادله شرعی در مورد ارث و وصیت نیز ناظر به جنینی است که عرف عموم یا عرف متخصصان آن را حمل تلقی کنند. بنابراین، «حمل» تلقی کردن تخمک‌های لقاح یافته و منجمد شده در بانک‌های جنین نیازمند دلیل است. از آنجایی که ارث یکی از انواع مختلف حقوق مدنی است که حمل از آن متمتع می‌گردد، برای روشن شدن پاسخ قطعی سؤال مورد بحث باید ابتدا وضعیت برخورداری جنین آزمایشگاهی (جنین منجمد) از حقوق مدنی را به طور کلی مورد بررسی قرار دهیم تا از این رهگذر به پاسخ نهایی سؤال مورد بحث برسیم:

الف) بررسی وضعیت اهلیت تمتع جنین منجمد شده

ماده ۹۷۵ ق.م می‌گوید: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر این که زنده متولد شود» و در ماده ۱۲۷۰ ق.م نیز آمده است: «اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود». تردیدی نیست که مقررات فوق نسبت به تخمک بارور شده در داخل رحم و نیز تخمکی که در خارج رحم (محیط آزمایشگاه) تشکیل شده است، از هنگام انتقال آن به رحم قابل اعمال است؛ زیرا عرفاً عنوان «حمل» بر جنین مزبور صادق است.

ولی در خصوص جنین تشکیل شده در خارج رحم و قبل از انتقال آن به رحم تردیدهایی وجود دارد: آیا جنین مزبور نیز همانند جنین در رحم از حقوق مدنی متمتع می‌گردد، به طوری که بتواند موصی له، مقرر له، و یا وارث قرار گیرد، تا در صورت زنده متولد شدن، حقوق ایجاد شده به نفع او از زمان انعقاد نطفه - در خارج از رحم - استقرار یابد؛ یا خیر؟

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که هر چند قانون، حقوق مزبور را برای «حمل» شناخته است

و این عنوان به نطفه ترکیب شده مادام که خارج از رحم است صادق نیست؛ با در نظر گرفتن روح مقررات مذکور بخوبی می‌توان دریافت که منظور اصلی قانونگذار، شناخت حقوق مزبور برای نطفه ترکیب شده به عنوان یک انسان بالقوه است، اعم از این که ترکیب و تشکیل او در خارج یا داخل رحم باشد؛ و تکامل در داخل رحم خصوصیتی ندارد تا این که ابتدای پیدایش حق تمتع را از حقوق مدنی از هنگام انتقال به رحم قرار دهیم و حقوق مزبور را منحصر به جنین مستقر در رحم نماییم. ذکر عنوان «حمل» از جهت موارد عادی و طبیعی است که در آن تکون و تشکّل طفل از ابتدا در داخل رحم آغاز می‌گردد. بدین جهت کودک در دوران خارج از رحم نیز از حقوق مدنی متمتع خواهد بود» (شهیدی، ۱۳۸۰، صص ۱۷۱ - ۱۷۰).

بعضی نیز گفته‌اند: بارداری و حمل از زمان ترکیب و تلقیح نطفه آغاز می‌شود، هر چند عنوان «حمل» در عرف به جنینی اطلاق می‌شود که داخل رحم در حال رشد و تکامل باشد و این عنوان بر نطفه ترکیب شده تا زمانی که در بیرون رحم است، صادق نیست؛ ولی به گفته برخی پزشکان «حمل» عبارت است از: «آمیخته شدن تخمک بارور زنده با بافت و نسوج زنده» که با این تعریف عنوان «حمل» برزیگوت تشکیل شده در خارج رحم نیز صادق خواهد بود؛ مع الوصف باید دانست که موضوع احکام شرعی و حقوقی عنوان «حمل» است و صدق «حمل» در عرف خاص پزشکی برزیگوت تشکیل یافته در خارج رحم در ترتب احکام شرعی و قانونی کفایت نمی‌کند (آصف المحسنی، ۱۳۸۲، ص ۹۵).

ولی به نظر می‌رسد که برای تشخیص مفاهیم عناوین و موضوعات احکام فقهی و حقوقی ناگزیر از مراجعه به عرف عام هستیم، و بدون شک از دیدگاه عرف عام عنوان «حمل» بر جنین استقرار یافته داخل رحم صادق است؛ ولی اطلاق این عنوان (حمل) برزیگوت تشکیل شده در محیط آزمایشگاهی صحیح نیست و یا حداقل عرف در صحت آن دچار شک و تردید می‌گردد و این تردید خود نشانه عدم وضع لفظ «حمل» برای جنین تشکیل یافته در خارج از رحم است؛ زیرا به مقتضای قواعد اصولی، عدم تبادر معنا از لفظ دلیل بر عدم وضع است (خراسانی، ۱۴۱۴، ص ۲۵). بنابراین احکام مترتب بر عنوان «حمل» در مورد جنین آزمایشگاهی قابل اجرا نیست. نتیجتاً جنین مزبور قبل از انتقال آن به رحم از حقوق مدنی برخوردار نمی‌باشد.

ولی از سوی دیگر ممکن است گفته شود: در احکام مربوط به جنین، عنوان «حمل» موضوعیت ندارد و بلکه موضوع و عنوان اصلی احکام مزبور، جنین در حال رشد و نمو است، خواه داخل یا خارج رحم باشد؛ چنان‌که برخی از احادیث منقوله از معصومین (ع) درباره

حرمت اسقاط جنین، نیز این احتمال را تقویت می‌نماید، برای مثال شخصی از امام(ع) در مورد زنی که ایام عادت (حیض) او به تأخیر افتاده و آن زن تردید دارد که این تأخیر به سبب حمل و بارداری است یا به علل دیگری از قبیل بیماری و مانند آن. سؤال آن است که آیا جایز است این زن دارویی مصرف نماید که بی‌درنگ حائض گردد؟ امام(ع) در پاسخ فرمودند: «لا تفعل ذلک؛ این عمل را انجام ندهد.» راوی می‌گوید: «از امام(ع) پرسیدم: ولو كان ذلک من حبل انما كان نطفة كطفة الرجل الذي يعزل، فقال لي: ان النطفة اذا وقعت في الرحم تصير الى العلقه ثم الى مضغه ثم الى ما شاء الله، وان النطفة اذا وقعت في غير الرحم لم يخلق منها شيء...» بر فرض که این تأخیر ایام عادت نیز ناشی از حمل و بارداری باشد، چه تفاوتی است میان اسقاط نطفه داخل رحم و نطفه ای که مرد در هنگام آمیزش آن را در خارج از رحم عزل می‌نماید؟ امام(ع) در پاسخ فرمودند: وقتی نطفه در رحم قرار گرفت به علقه و سپس به مضغه و... تبدیل می‌شود، ولی هرگاه خارج از رحم عزل شود، چیزی از آن خلق و آفریده نمی‌شود» (شیخ حرعاملی، بی‌تا، ۵۸۲ و شیخ صدوق، ۱۴۰۱، ص ۹۴).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این حدیث، ملاک حرمت اسقاط جنین، در معرض رشد و تکامل بودن آن معرفی شده است و بدین لحاظ است که «حمل» موضوع احکام متعدد فقهی و حقوقی قرار می‌گیرد بر خلاف نطفه ای که بیرون رحم و خارج از چرخه تکامل قرار گیرد. بنابراین، با عنایت به مطالب فوق باید میان دو مورد تفکیک قائل شویم:

۱. موردی که نطفه منعقد شده بدون وقفه (مثلاً انجماد) به رشد خود ادامه می‌دهد، خواه در رحم باشد یا بیرون آن؛ که در این صورت، این جنین از تمام حقوق مدنی متمتع می‌گردد و با زنده متولد شدن او کشف می‌شود که از ابتدای زمان تشکیل جنین تمام حقوق مدنی به نفع او ایجاد شده و با زنده متولد شدن او این حقوق استقرار پیدا خواهد کرد.

۲. موردی که جنین بعد از تشکیل، منجمد شده و مراحل رشد و تکامل آن متوقف می‌گردد و شاید تا سالیان متمادی نیز به حال انجماد باقی بماند؛ که در این صورت، به علت عدم قرار داشتن آن در مسیر رشد و تکامل، و نیز عدم صدق عنوان «حمل» احکام حقوقی جنین بر آن مترتب نیست و جنین مزبور از حقوق مدنی برخوردار نمی‌گردد، تا زمانی که مجدداً در مسیر رشد و تکامل قرار گیرد.

مسأله دیگری که در خصوص با اهلیت جنین آزمایشگاهی قابل طرح است، مسأله شرط زنده متولد شدن جنین است که سبب استقرار حقوق ایجاد شده به نفع او خواهد بود. حال

چنانچه دانشمندان با پیشرفت علم پزشکی، قادر باشند که تا پایان دوران جنین، جنین را در آزمایشگاه نگه دارند، یا این که جنین را به دلایل مختلفی پیش از انقضای حداقل مدت حمل (۶ ماه) از رحم مادر بیورند و در آزمایشگاه نگهداری کنند، آیا شرط «زنده متولد شدن» برای تمتع از حقوق مدنی منتفی خواهد بود؟ به نظر می‌رسد که در این صورت نیز «تولد» موضوعیت ندارد و بلکه حیات مستقل جنین در خارج از رحم شرط استقرار حقوق متزلزلی است که با انعقاد جنین به نفع او ایجاد شده است. از این رو، در صورت انقضای حداقل مدت حمل در صورتی که جنین به محیط آزمایشگاه نیاز نداشته باشد، زنده خارج کردن آن از محیط آزمایشگاه در حکم زنده متولد شدن است و نظریه پزشک متخصص در این زمینه تعیین کننده است؛ و به تعبیر برخی از استادان: «هر گاه ثابت شود که جنین آزمایشگاهی به طور مستقل در خارج از محیط آزمایشگاه می‌تواند زنده بماند، شخصیت و اهلیت تمتع حقوقی جنین کامل شده و استقرار می‌یابد، ولو این که پس از خارج کردن از محیط آزمایشگاهی بمیرد» (صفائی، ۱۳۷۸، ص ۳۶).

ب) میراث جنین آزمایشگاهی

با عنایت به مطالب فصل گذشته آشکار می‌گردد که جنین تشکیل شده خارج از رحم، مادامی که در مسیر تکامل و رشد قرار دارد و چرخه تکامل آن متوقف نشده است، از حقوق مدنی، از جمله ارث متمتع می‌گردد و باید همانند جنین داخل رحم، سهم الارث او را کنار نهاد تا هنگام تولد؛ و یا در صورتی که جنین مزبور مانع ارث اشخاص موجود باشد، باید از تقسیم ترکه تا تولد طفل خودداری شود (قانون مدنی). حال سؤالی که مطرح می‌باشد آن است که در فرضی که جنین مزبور مانع ارث وراثت موجود نیست، آیا همانند موارد جنین داخل رحم (حمل) باید سهم الارث دو پسر کنار نهاده شود یا خیر؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید گفت: اصولاً عزل مقدار سهم دو پسر، برای ارث جنین، صرفاً از باب احتیاط است و تعبد ویژه ای در این خصوص وجود ندارد؛ چنان که صاحب جواهر در این خصوص می‌نویسد: «وکیف کان فلا خلاف أجده بین الأصحاب فی أنه یوقف ویعزل للحمل نصیب ذکرین احتیاطاً عن تولده کذلک، بل لولا ندره الزائد لعزل أزيد من ذلک؛ هر حال من، در میان اصحاب امامیه در این مسأله که باید به جهت رعایت احتیاط برای ارث حمل به مقدار سهم دو پسر را کنار گذارد اختلاف نظری نیافتیم؛ بلکه اگر احتمال تولد بیش از دو نوزاد در یک زایمان اندک نبود، سهم بیش‌تری کنار گذاشته می‌شد» (نجفی، ۱۴۰۰، ص ۷۳).

بنابراین، هر گاه در بارور کردن نطفه در خارج از رحم، همانند حالت طبیعی امکان تولد بیش از یک نوزاد وجود داشته باشد، باید سهم دو پسر یا بیش‌تر را کنار نهاد؛ ولی اگر پیدایش بیش از یک انسان ممکن نباشد، یا احتمال آن بسیار ضعیف و دور از واقعیت باشد، کنار نهادن بیش از سهم یک پسر الزامی نخواهد بود؛ زیرا در این صورت وضعیت حقیقی وارث بالقوه معلوم و معین است.

نتیجه

با عنایت به مطالب گذشته نتایج زیر حاصل می‌گردد:

۱. مسأله ارث کودکانی که از طریق تلقیح مصنوعی متولد می‌شوند، تابع ثبوت یا عدم ثبوت نسب میان طفل و صاحبان اسپرم، تخمک و یا رحم است. چنانچه رابطه نسبی میان طفل و صاحب اسپرم از یک سو، و صاحب تخمک یا رحم یا هر دو (بنا بر اختلاف مبانی در مسأله نسب مادری) از سوی دیگر، به رسمیت شناخته شود، توارث میان آن‌ها نیز برقرار می‌شود. بر عکس، هر گاه رابطه نسبی میان کودک و والدین ژنتیکی او برقرار نباشد، توارث میان آن‌ها نیز منتفی خواهد بود.
۲. در تلقیح مصنوعی (اعم از داخل یا خارج رحمی) با استفاده از اسپرم شوهر، کودک به صاحب اسپرم (شوهر) منتسب است و نتیجتاً توارث میان آن‌ها نیز برقرار می‌گردد.
۳. در شیوه درمان ناباروی از طریق اهدای اسپرم، زوج فاقد اسپرم با کودک متولد شده هیچ گونه رابطه نسبی ندارد و به این جهت از یکدیگر ارث نمی‌برند، بلکه به دلیل ثبوت رابطه نسبی میان طفل و صاحب اسپرم (اجنبی) تنها رابطه توارث میان آن‌ها برقرار خواهد شد.
۴. در شیوه درمان ناباروی از طریق اهدای تخمک، زن صاحب رحم مادر شرعی و قانونی طفل است و بر عکس، زن صاحب تخمک هیچ رابطه نسبی با طفل ندارد. بنابراین، رابطه توارث نیز تنها میان کودک و زن صاحب رحم برقرار می‌شود.
۵. در شیوه درمان ناباروی از طریق اهدای جنین، صاحب اسپرم پدر قانونی و شرعی طفل است و بدین لحاظ رابطه توارث میان آن‌ها برقرار خواهد بود، و نیز مادر جانشین مادر شرعی و قانونی طفل بوده؛ بنابراین، رابطه توارث نیز میان طفل و زن صاحب رحم (مادر جانشین) برقرار خواهد شد.
۶. به منظور تأمین آینده مالی فرزندان متولد از طریق انتقال جنین، استفاده از راه‌هایی از

قبیل وصیت حداکثر تا میزان ثلث دارایی، استفاده از صنعت بیمه یا سایر راه حل‌های قراردادی، مانند استفاده از شرط تملیک اموال در زمان حیات به صورت شرط نتیجه از طریق درج آن در ضمن عقد لازم، و یا ایجاد مدیونیت به نفع طفل در زمان حیات و... پیشنهاد می‌شود. بدیهی است که این راه کارها باید در آیین نامه و یا اصلاحات آینده قانون مورد نظر قرار گیرند.

۷. طفلی که نطفه او پس از وفات والدین منعقد شده باشد، از صاحبان اسپرم یا تخمک

ارث نمی‌برد، و شرط وراثت وجود وراثت در زمان فوت مورث است.

۸. جنین تشکیل شده در خارج رحم مادامی که در مسیر تکامل و رشد قرار دارد و

چرخه تکامل آن متوقف نشده است، از حقوق مدنی از جمله ارث متمتع می‌گردد، و باید همانند جنین داخل رحم سهم الارث او را کنار نهاد تا هنگام تولد؛ و یا در صورتی که جنین

مزبور مانع ارث اشخاص موجود باشد، باید از تقسیم ترکه تا تولد طفل خودداری شود.

۹. هر گاه در بارور کردن نطفه در خارج از رحم، همانند حالت طبیعی امکان تولد بیش از

یک نوزاد وجود داشته باشد، باید سهم دو پسر یا بیش تر را کنار نهاد؛ ولی اگر پیدایش بیش از

یک انسان ممکن نباشد یا احتمال آن بسیار ضعیف و دور از واقعیت باشد، کنار نهادن بیش از

سهم یک پسر الزامی نخواهد بود؛ زیرا در این صورت وضعیت حقیقی وراثت بالقوه معلوم و

معین است.

۱۰. هر گاه جنین بعد از تشکیل، منجمد شده و مراحل رشد و تکامل آن متوقف گردد، در

این صورت به علت خارج شدن آن از مسیر رشد و تکامل، و نیز عدم صدق عنوان «حمل» بر

آن، احکام حقوقی جنین بر آن مترتب نیست و جنین مزبور از حقوق مدنی برخوردار نمی‌گردد

تا زمانی که مجدداً در مسیر رشد و تکامل قرار گیرد.

منابع و مأخذ:

- قرآن مجید.
۱. آخوندی، محمد مهدی (۱۳۸۴)، "آشنایی با لقاح طبیعی، لقاح خارج رحمی و ضرورت استفاده از گامت جایگزین"، مجموعه مقالات، تهران، سمت و پژوهشکده ابن سینا.
 ۲. ابن حزم، علی بن أحمد بن حزم الأندلسی (بی تا)، "المحکلی بالآثار"، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالآفاق الجديدة.
 ۳. اردبیلی، احمد (۱۴۱۴)، "مجمع الفوائد و البرهان"، ج ۱۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۴. تک زارع، نسرين (۱۳۸۲)، "مراقب‌های بارداری و رشد و نمو جنین"، تهران، شقایق.
 ۵. حرعاملی، محمد بن الحسن (بی تا)، "وسائل الشیعه إلى تحصیل أسانید الشریعه"، ج ۲، ۱۷ و ۱۸، تحقیق: ربانی شیرازی و محمد رازی، تهران، المكتبة الإسلامیة.
 ۶. الحلی، ابن براج (۱۴۰۶)، "مهذب الأحکام"، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۷. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن (۱۴۱۹)، "شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام"، با تعلیقات سید صادق شیرازی، بیروت، مؤسسه الوفاء.
 ۸. حلّی، حسن بن یوسف بن علی مطهر (۱۴۱۹)، "قواعد الأحکام"، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۹. ابو جعفر، شیخ طوسی (بی تا)، "النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی"، قم، قدس محمدی.
 ۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶)، "المسائل الشرعیة"، بی جا، بی تا.
 ۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، "منهاج الصالحین"، بغداد، مطبعة الديوانی.
 ۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۴۰۹)، "تحریر الوسيلة"، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۱۳. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۴)، "کفایه الأصول"، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
 ۱۴. خراسان، سید محمد علی (۱۴۲۴)، "محاضرات فی الموارث"، قم، مؤسسه السبطين العالمیة.
 ۱۵. "روش‌های نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق" (۱۳۸۰)، (مجموعه مقالات)، تهران، سمت و پژوهشکده ابن سینا.
 ۱۶. رضایا معلم، محمدرضا (۱۳۸۴)، "باروری‌های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق"، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۷. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳)، "فهایة الأحكام"، ج ۲، قم مؤسسه آل البيت (ع).
۱۸. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷)، "منهاج الصالحین"، ج ۱، قم، دفتر آیت الله سیستانی.
۱۹. سیستانی، محمدرضا (۱۴۲۵)، "وسائل الإنجاب الصناعية"، بیروت، دارالمورخ العربی.
۲۰. سنباطی، عطاء عبدالعاطی، (۱۴۲۱)، "بنوک النطف والأجنة"، قاهره، دارالنهضة العربیة.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی (۱۴۱۴)، "مسالك الأفهام"، تحقیق: حسن آل قبیسی العاملی، بیروت، مؤسسه البلاغ.
۲۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، "وضعیت حقوقی کودک آزمایشگاهی"، مجموعه مقالات، تهران، سمت و پژوهشکده ابن سینا.
۲۳. الشربینی، محمد الخطیب (۱۹۹۴)، "مغنی المحتاج الی معرفه معانی ألفاظ المنهاج"، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۴. صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۱)، "حقوق خانواده"، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. صفائی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۴)، "اشخاص و محجورین"، تهران، سمت.
۲۶. صفائی، سید حسین (۱۳۸۳)، "تولید مثل مصنوعی با کمک پزشکی وانتقال جنین در حقوق ایران و فرانسه"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۴.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۱)، "کتاب من لا یحضره الفقیه"، ج ۱، بیروت، دارصعب و دارالتعارف.
۲۸. طباطبائی، سیدعلی (۱۴۱۸)، "ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل"، ج ۱۴ و ۱۶، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۲۹. طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۰۰)، "منهاج الصالحین"، ج ۲، بیروت، دارالتعارف.
۳۰. عرفانیان أحمدپور، محمود (۱۳۸۱)، "مبانی رویان شناسی پزشکی"، مشهد، جهاد دانشگاهی مشهد.
۳۱. فخر المحققین؛ محمد بن علامه حلی (۱۳۶۳)، "ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد"، ج ۳ و ۴ تهران، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان.
۳۲. قبله‌ای خوئی، خلیل (۱۳۸۰)، "بررسی مسائل فقهی - حقوقی انتقال جنین؛ روش‌های نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق"، تهران، سمت و پژوهشکده ابن سینا.

۳۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲)، "حقوق مدنی، خانواده"، تهران، شرکت انتشار.
۳۴. گلبایگانی، سید محمد رضا (بی‌تا)، "مجمع المسائل"، ج ۲، قم، مؤسسه دارالقران الکریم.
۳۵. لانگمن (۱۳۶۴)، "رویان شناسی پزشکی"، ترجمه مسلم بهادری و عباس شکور، تهران، شرکت سهامی چهره.
۳۶. محسنی، محمد آصف (۱۴۲۴)، "الفقه و مسائل طبیبه"، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۷. مامقانی، عبدالله (بی‌تا)، "منهاج المتقین"، یک مجله، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌نا.
۳۸. نراقی، أحمد بن محمد مهدی (۱۴۱۸)، "مستند الشیعه فی احکام الشریعه"، ج ۲۹، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
۳۹. نجفی، محمد حسین (۱۴۰۰)، "جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلامی"، ج ۲۹، ۳۹ و ۴۱، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۰. نایب‌زاده، عباس (۱۳۸۰)، "بررسی حقوقی روش‌های نوین بازروری مصنوعی"، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.